یادکردی از ۹ فرمانده شهید گردان یا زهرا(س) در گفت‌وگوی «جوان» با حاج اسماعیل براتی

شهید خرازی می‌گفت گردان یا زهرا(س) برکت لشکر ۱۴ است

علیرضا محمدی

حاج اسماعیل براتی یکی از قدیمی‌ترین رزمنده‌های لشکر ۱۴ امام حسین(ع) و خصوصاً گردان یا زهرا(س) است. یا زهرا از زمان تشکیلش تا کنون ۹ فرمانده شهید داده که شهید مدافع حرم مسلم خیزاب، آخرین فرمانده شهید این گردان سال ۹۴ در سوریه به شهادت رسید. حاج اسماعیل می‌گوید گردان یا زهرا(س) جوی دارد که هر کس یک‌بار واردش شود، دوست ندارد دیگر آن را ترک کند. شاید به همین دلیل است که خیلی از فرماندهان و رزمندگان این گردان سعی می‌کردند تنها با شهادت از گردان یا زهرا(س) خارج شوند. در گفت‌وگو با سرهنگ اسماعیل براتی، مروری به تاریخچه این گردان و فرماندهان شهیدش می‌اندازیم.

■■■

گردان یا زهرا چه زمانی تشکیل شد؟

تیپ امام حسین(ع) از اولین تیپ‌های تشکیل شده در سپاه بود. گردان یا زهرا(س) هم تقریباً از زمان تشکیل این تیپ تأسیس شد. شهید خرازی تأکید داشت همیشه اسم ائمه اطهار و معصومین در لشکر باشد. تأکید ویژه‌ای هم روی نام حضرت زهرا(س) داشت. ایشان جمله معروفی دارد به این مضمون که گردان یا زهرا(س) برکت لشکر است و حتی اگر انگشت شمار نیرو برایش باقیمانده باشد، باید حفظ شود. خیلی پیش می‌آمد که یک گردان در عملیات صدمات سختی می‌خورد و بعد از عملیات منحل می‌شد ولی شهید خرازی تأکید داشت گردان یا زهرا(س) در هر شرایطی حفظ شود.

اینِ گردان چند فرمانده شهید دارد؟

معمولاً در یادواره‌هایی که برای فرماندهان شهید گردان یا زهرا(س) برگزار می‌شود به هشت فرمانده شهید این گردان اشاره می‌شود ولی خلیل کاظمی اولین فرمانده این گردان نیز از شهدای گرانقدر دفاع مقدس است. ایشان همان اوایل جنگ در یک عملیات دچار موج گرفتگی شد و دیگر نتوانست در جبهه حضور پیدا کند. خانواده چند سال از ایشان در منزل مراقبت کردند و نهایتاً مجبور شدند او را به آسایشگاه منتقل کنند. کاظمی هفت یا هشت سال پیش در آسایشگاه به شهادت رسید. بعد از ایشان گردان یا زهرا(س) فرماندهان متعددی داشت که از میان آنها هشت نفر به شهادت رسیدند. شهید تاج میرریاحی، شهید صفا تاج، شهید نوروزی، شهید حسین صادقی، شهید سیداکبر صادقی، شهید محمود اسدی‌پور، شهید محمدرضا تورجی‌زاده و شهید مسلم خیزاب این هشت فرمانده شهید هستند.

شما از چه زمانی وارد گردان یا زهرا(س) شدید؟ آن زمان چه کسی فرمانده گردان بود؟

من بعد از عملیات رمضان به لشکر ۱۴ پیوستم و از سال ۶۴ تا سال ۱۳۹۰ هم در گردان یا زهرا(س) بودم. زمانی که بنده وارد این گردان شدم شهید سیداکبر صادقی فرمانده گردان بود. ایشان خیلی گرم با نیروها برخورد می‌کرد طوری که نمی‌شد تشخیص داد یک رزمنده عادی است یا فرمانده گردان. از بقیه بچه‌ها پرسیدم سمتشان چیست که گفتند فرمانده گردان است. شهید صادقی یک چهره نورانی داشت که آدم را جذب می‌کرد. به کادرپروری توجه زیادی داشت. می‌گفت شاید جنگ ۲۰ سال طول کشید، بنابراین ما باید برای ۲۰ سال آینده هم نیرو تربیت کنیم. در زمان ایشان بود که به بنده مسئولیت واگذار شد و رفته‌رفته از فرماندهی دسته رشد کردم و ارتقا یافتم. ایشان هر چیزی بلد بود به دیگران یاد می‌داد. با اینکه دانشکده نظامی نرفته بود ولی با نبوغ و مطالعاتی که داشت یک فرمانده شش دانگ به شمار می‌آمد. در عملیات والفجر ۸ که در تصرف مقر گارد ریاست جمهوری عراق زمینگیر شده بودیم، شهید صادقی به خط مقدم درگیری آمد و با فرماندهی فوق‌العاده‌اش باعث شد گره کار باز شود و مقر نیروهای گارد ریاست جمهوری عراق را به تصرف درآوردیم.

شهید محمدرضا تورجی‌زاده

شهید مسلم خیزاب

ایشان چه زمانی به شهادت رسیدند؟

سیداکبر صادقی در عملیات کربلای ۵ به شهادت رسید. البته چند ماه مانده به این عملیات شهید خرازی، او را مأمور تشکیل گردان امام سجاد(ع) کرد. به همین دلیل صادقی مدتی از گردان یا زهرا(س) رفت و حاج اسماعیل صادقی فرمانده گردان شد. حاج اسماعیل در مراحل پایانی کربلای ۵ مجروح شد و شهید محمدرضا تورجی‌زاده فرماندهی گردان یا زهرا(س) را برعهده گرفت. تورجی‌زاده تا عملیات کربلای ۱۰ در این سمت بود و در همین عملیات به شهادت رسید.

شهید تورجی‌زاده از شهدای شناخته شده اصفهان است. گویا شهید خرازی هم علاقه زیادی به ایشان داشت؟

تورجی‌زاده علاوه بر اینکه یک رزمنده و فرمانده پای کار و کار بلد بود، به مداحی‌های زیبا هم شهرت داشت. شهید خرازی به قدری از مداحی تورجی‌زاده خوشش می‌آمد که هر وقت دلش می‌گرفت و عرصه برایش تنگ می‌شد، از او می‌خواست برایش مداحی کند. خصوصاً به ذکر مصیبت خانم زهرا(س) علاقه زیادی داشت. حتی اگر تورجی‌زاده در خط مقدم بود، خرازی با بیسیم تماس می‌گرفت و از او می‌خواست مداحی کند. در خصوص تورجی‌زاده و روحیاتش به جرئت می‌توان گفت که از بسیاری جهات کامل بود. علاقه بسیاری به حضرت زهرا(س) داشت. هر وقت کار جنگ گره می‌خورد و با مشکلی اساسی مواجه می‌شد، عادت نداشت سریع با فرماندهی تماس بگیرد. همانجا به حضرت زهرا(س) متوسل می‌شد و خانم هم جوابش را می‌داد. مدت فرماندهی شهید تورجی‌زاده در گردان یا زهرا خیلی طولانی نبود، اما تأثیر زیادی روی نیروها داشت. بعد از ایشان شهید محمود اسدی‌پور فرمانده گردان شد. بنده هم جانشینش بودم. اسدی‌پور تا اواخر جنگ فرماندهی را برعهده داشت. ایشان در ماجرای سقوط فاو به شهادت رسید و پیکرش هم مفقود شد.

پس به عنوان جانشین شهید اسدی‌پور از نزدیک با ایشان ارتباط داشتید. کمی از اخلاق و منش این شهید بگویید.

می‌توانم بگویم شهید اسدی‌پور مظلوم‌ترین فرمانده شهید گردان یا زهرا(س) است. گمنام و بی‌ادعا کار خودش را می‌کرد. خیلی پیش می‌آمد وقتی می‌خواست کاری انجام بدهد یا خیری به کسی برساند، از من که جانشینش بودم می‌خواست آن کار را انجام بدهم و دوست نداشت اسمی از او برده شود، لذا الان نامش مهجور مانده است. نحوه شهادت حاج محمود دلیلی بر اخلاص و بزرگواری اوست. وقتی فاو در شرف سقوط بود، بارها نیروها از ایشان می‌خواهند سوار قایق شود و از اروند عبور کند اما شهید اسدی‌پور می‌گوید من در قبال بچه‌های گردان مسئولم و تا تکلیف آخرین نفرات مشخص نشود از اینجا نمی‌روم. ایشان بر سر عهدش آنقدر ماند تا اینکه به شهادت رسید. تا الان که ۳۰ سال از آن ماجرا می‌گذرد، پیکرش مفقود مانده است.

خود شما حدود ۲۶ سال در گردان یا زهرا(س) بودید، چه جاذبه‌ای در این گردان وجود داشت که آن را خاص می‌کرد؟

من در بسیاری از گردان‌های لشکر ۱۴ حضور داشتم. صمیمیت و دوستی در گردان‌های دیگر بود، اما در گردان یا زهرا بیشتر بود. این صمیمیت از فرماندهان گردان نشئت می‌گرفت. شهید خرازی سعی می‌کرد تا آنجا که می‌تواند فرمانده گردان از نیروهای همان گردان باشند. در گردان یا زهرا این موضوع عینیت یافته بود. فرمانده گردان یا زهرا معمولاً از خود بچه‌های این گردان انتخاب می‌شد. اینها فقط در جبهه فرمانده نبودند، پشت جبهه هم نسبت به نیروهایشان احساس مسئولیت می‌کردند و اگر رزمنده‌ای مجروح می‌شد، به او و خانواده‌اش سر می‌زدند. همین‌ها باعث دلگرمی و جذب نیروها می‌شد. نتیجه‌اش ایجاد یک صمیمیت خاص در گردان یا زهرا(س) بود که هر کس یک‌بار به آنجا می‌آمد، شیفته جو گردان می‌شد. اصلاً در خصوص حضور در گردان یا زهرا(س) دعوا می‌شد. زمان جنگ ما هر هفته اعزام داشتیم، از نیروهایی که وارد لشکر می‌شدند تعداد زیادی تقاضا داشتند به گردان یا زهرا بیایند. همین الان هم جو گردان یا زهرا(س) خاص و دوست داشتنی است. به این دلیل که فرماندهان این گردان صفا و صمیمیت را از فرمانده قبلی به ارث برده‌اند و همین طور این جو و این خصوصیات به نسل بعدی منتقل می‌شود.

> زمان جنگ ما هر هفته اعزام داشتیم، از نیروهایی که وارد لشکر می‌شدند تعداد زیادی تقاضا داشتند به گردان یا زهرا بیایند. همین الان هم جو گردان یا زهرا(س) خاص و دوست داشتنی است. به این دلیل که فرماندهان این گردان صفا و صمیمیت را از فرمانده قبلی به ارث برده‌اند و همین طور این جو و این خصوصیات به نسل بعدی منتقل می‌شود

خودتان چه زمانی فرمانده گردان شدید و تا کی در گردان یا زهرا(س) بودید؟

من از سال ۷۴ تا سال ۹۰ فرمانده گردان یا زهرا(س) بودم. بعد از آن معاون هماهنگ کننده لشکر ۱۴ شدم و سپس جانشینی لشکر به بنده واگذار شد.

همسر شهید مسلم خیزاب نقل می‌کردند که به دلیل سابقه زیاد شما در گردان یا زهرا(س) شهید خیزاب شما را حاجی اسماعیل یا زهرا خطاب می‌کردند.

(می‌خندد) بله، شهید خیزاب علاقه زیادی به حضور در گردان یا زهرا داشت. وقتی آموزشی‌شان تمام شد، ایشان و سه نفر دیگر از همدوره‌ای‌هایشان به لشکر آمدند. از قضا آن سه نفر دیگر عضو گردان یا زهرا شدند ولی شهید خیزاب که علاقه زیادی به حضرت زهرا(س) و گردان یا زهرا داشت، به گردان دیگری منتقل شد. همان اوایل شهید خیزاب پیش من آمد و درخواست کرد به گردان یا زهرا(س) منتقلش کنیم. موضوع را با فرمانده لشکر در میان گذاشتم که گفت کادر گردان‌های دیگر ضعیف است و نمی‌توانیم خیزاب را به گردان یا زهرا منتقل کنیم. بعدها چند بار دیگر شهید خیزاب موضوع انتقالش به گردان یا زهرا را مطرح کرد که میسر نشد. این را هم بگویم که ایشان جزو گزینه‌های مطرح برای ما به جهت کادرسازی و برعهده گرفتن فرماندهی در سطح لشکر بود. هم در دانشگاه افسری جزو نفرات ممتاز بود و هم آدم جسور و پرتوانی بود. از طرفی بی‌گدار به آب نمی‌زد و با حساب و کتاب کار می‌کرد. به همین دلیل او را به دوره دافوس فرستادیم. یکی از مواردی که در دوره دافوس برای شهید خیزاب تعیین شد، این بود که فرماندهی یک گردان رزمی را تجربه کند. اول قرار شد فرماندهی گردان امام حسین(ع) در کاشان به ایشان واگذار شود که بعد گفتم چرا او را فرمانده گردان یا زهرا(س) نکنیم. شما تصور کنید شهید خیزاب مدت‌ها به دنبال عضویت در گردان یا زهرا(س) بود و حالا می‌خواستیم خبر فرماندهی این گردان را به او بدهیم. روزی که این خبر را به مسلم دادیم، شاید بهترین روز عمرش بود. به قدری خوشحال شد که تا حالا او را اینطور ندیده بودم.

چطور شد آخرین فرمانده شهید گردان یا زهرا(س) عازم دفاع از حرم شد؟

خود شهید خیزاب علاقه زیادی به حضور در سوریه داشت. پیگیر این موضوع هم شده بود، بنابراین وقتی از تهران نامه زدند که یک فرمانده گردان همراه چند نفر نیرو برای اعزام به سوریه معرفی کنیم، نام شهید خیزاب را دادیم. آنقدر مشتاق رفتن بود که وقتی یک عصر زنگ می‌زنند و می‌گویند صبح فردا خودت را به فرودگاه امام خمینی برسان، همان شب بدون رعایت سلسله مراتب و خداحافظی از فرماندهی لشکر عازم تهران شده بود. روز بعد از فرودگاه زنگ زد و از سردار عرب فرمانده لشکر و بنده که جانشین لشکر بودم، معذرت خواهی کرد و گفت اگر رضایت ندارید برگردم. گفتیم اشکال ندارد، برو به سلامت. دو روز بعد باز از سوریه زنگ زد و گفت احساس می‌کنم کارم درست نبوده و دوست دارم از ته دل رضایت داشته باشید. هرچه گفتیم از نظر ما اشکالی ندارد، روزهای بعد باز تماس می‌گرفت. چند روز قبل از شهادت هم تماس گرفت و دوباره عذر تقصیر خواست. مسلم خیزاب نیروی نخبه‌ای بود که حیف شد زود به شهادت رسید. در سوریه هم چون قابلیت‌هایش را دیده بودند به سرعت به او مسئولیت‌های بزرگی واگذار شده بود. آخرین فرمانده شهید گردان یا زهرا(س) یک ماه بعد از حضور در سوریه ۲۰ مهرماه ۱۳۹۴ به شهادت رسید.

شهید سید اکبر صادقی

گفت‌وگو

گفت‌وگوی «جوان» با مادر و برادر شهید تازه تفحص شده محمد جواهری

بیشتر از سن محمد انتظار آمدنش را کشیدم

صغری خیل فرهنگ

روستای «انصارالامام» همدان یک روستای نمونه است. ۷۰ نفر از اهالی این روستا در دوران دفاع مقدس به جبهه رفتند. ۲۴ شهید تقدیم شد و ۱۵ جانباز نیز از افتخارات انصارالامام است. محمد جواهری از شهدای این روستاست که ۱۱ روز پس از حضور در جبهه در عملیات مسلم بن عقیل در منطقه سومار مفقودالاثر و پیکرش بعد از ۳۶ سال در شهریور ۱۳۹۷ شناسایی شد. گفت‌وگوی ما با مادر و برادر شهید را پیش‌رو دارید.

عباس جواهری برادر شهید

یاران امام

ما اهل روستای انصارالامام هستیم. اسم قبلی روستا «یینگی جک» بود. وقتی جنگ تحمیلی رژیم بعثی عراق علیه ایران شروع شد، خیلی از اهالی روستا عازم جبهه شدند. می‌توانم بگویم همه اهالی روستا به جبهه رفتند به طوری که ما در طول جنگ تحمیلی ۲۴ شهید تقدیم اسلام و انقلاب کردیم و ۱۵ نفر هم جانباز داریم. محمد آن زمان کار کشاورزی می‌کرد و به نوعی کمک خرج خانواده بود، اما وقتی می‌خواست راهی جبهه شود، کسی مخالفت نکرد. محمد به عنوان بسیجی داوطلب به جبهه رفت.

نماز اول وقت

> بعد از چشم انتظاری ۳۶ ساله که از سال ۶۱ شروع شده بود، قبل از محرم امسال خبر آمد که چند پیکر شهدای عملیات مسلم بن عقیل یعنی همان عملیاتی که محمد مفقودالاثر شد، تفحص شده است. با ما تماس گرفتند که برای آزمایش دی ان ای بیایید

قرائت قرآن جزو برنامه‌های روزانه و ثابت محمد بود. به من سفارش می‌کرد همیشه نماز را اول وقت بخوانم. وقتی هنگام ظهر می‌گفتم برای نماز هنوز وقت داریم، می‌گفت اول نماز بعداً ناهار! خودش هم مقید بود نماز را اول وقت بخواند. بعد از نماز ظهر و عصر کمی قرآن تلاوت می‌کرد و بعد سر سفره ناهار می‌نشست. شهید توجه به آموزه‌های قرآن را به برادران توصیه می‌کرد و می‌گفت این کارتان درست است چون قرآن این را می‌گوید و فلان کار اشتباه است به دلیل اینکه قرآن اینطور می‌گوید. به شکل عملی قرآن را می‌آموخت. دینداری، اخلاق و رفتار اسلامی‌اش زبانزد بود.

۱۱ روز بعد

۱۱ روز بعد از عزیمت محمد به جبهه، عملیات مسلم بن عقیل در منطقه سومار آغاز شد. محمد هم در این عملیات شرکت کرد. پس از عملیات خبر آوردند که ۱۵ نفر از اهالی روستا با هم شهید شدند. خیلی از آنها علاوه بر هم محلی بودن فامیل هم بودند. پسرخاله ما که در عملیات حضور داشت، می‌گفت یک روز دشمن حمله سنگینی کرد و به مواضع ما نزدیک شد. محمد با جمعی از رزمندگان داخل یک سنگر ماندند. دیگر خبری از محمد نشد. نامه می‌دادیم، پیام می‌دادیم اما جوابی نمی‌آمد. گاهی می‌گفتند مجروح شده و گاهی می‌گفتند اسیر شده است. هیچ‌کس خبر دقیقی نداشت. در واقع از همان روز ایشان مفقودالاثر شد. سال‌ها خانواده ما چشم انتظار بازگشت محمد بودند. در این مدت به همه جا رفتیم اما خبری نشد. تا اینکه جنگ تمام و بازگشت آزادگان آغاز شد. هر آزاده‌ای به منطقه ما بر می‌گشت، ما به خانه‌اش می‌رفتیم تا شاید نشانی از محمد بگیریم، اما کسی او را ندیده بود و خبری نداشت. حتی به شهرهای دیگر مثل اصفهان و شیراز هم رفتیم، اما خبری نشد که نشد. به مادر و پدرم که چشم انتظار بودند بیشتر سخت گذشت. ما به عنوان دلداری به آنها می‌گفتیم که محمد در راه خدا رفته و موجب سربلندی شما شده است اما خب دلتنگی می‌کردند.

محمد آمد

بعد از چشم انتظاری ۳۶ ساله که از سال ۶۱ شروع شده بود، قبل از محرم امسال خبر آمد که چند پیکر شهدای عملیات مسلم بن عقیل یعنی همان عملیاتی که محمد مفقودالاثر شد، تفحص شده است. با ما تماس گرفتند که برای آزمایش دی ان ای بیایید. از طرف بنیاد شهید ما را به همدان بردند و آنجا گفتند که پیکر محمد در جریان تفحص، کشف شده است. تکه‌هایی از لباس و مهر و استخوان‌های بدنش کشف شده بود.

مراسم تشییع بسیار باشکوه بود. مردم از همدان و روستاهای اطراف آمده بودند. محمد در گلزار شهدای روستای انصارالامام به خاک سپرده شد.

مادر شهید محمد جواهری

پسرم با رضایت من جبهه‌ای شد

وقتی پسرم می‌خواست به جبهه برود آمد تا اجازه و رضایت مرا بگیرد. گفت مادرجان، پدر به رفتن و جهاد ما رضایت داده است شما چطور؟ شما اجازه می‌دهید من هم بروم؟ گفتم بله که راضی هستم. هر پنج فرزندم باید بروند. این راه اسلام است. شما را خدا به ما داده است و اگر بخواهد می‌برد. شما هم برای یاری دین خدا بروید. رضایت دادم و رفت. سه تا از فرزندانم رفتند، محمد شهید شد و علی و مهدی هم مجروح شدند. من بیشتر از سن محمد انتظار آمدنش را کشیدم. دوست دارم از محمد بیشتر بگویم اما در این سن چیز زیادی به یاد ندارم. پسرم هنگام رفتن به من گفت اگر نیامدم حق همسرم را بدهید تا خودش برای آینده‌اش تصمیم بگیرد. اهالی روستای ما خیلی اهل جهاد بودند شاید حدود ۷۰ نفر از روستا به جبهه رفتند. هنوز هم مفقودالاثر داریم. پیکر چهار نفر از همرزمان محمد هنوز نیامده است. رضا آزمون، محمد حاج محمدی، شعبان رستمی و فتح‌الله یعقوبی از همرزمان ایشان بودند که هنوز پیکر آنها کشف نشده است.

جدول

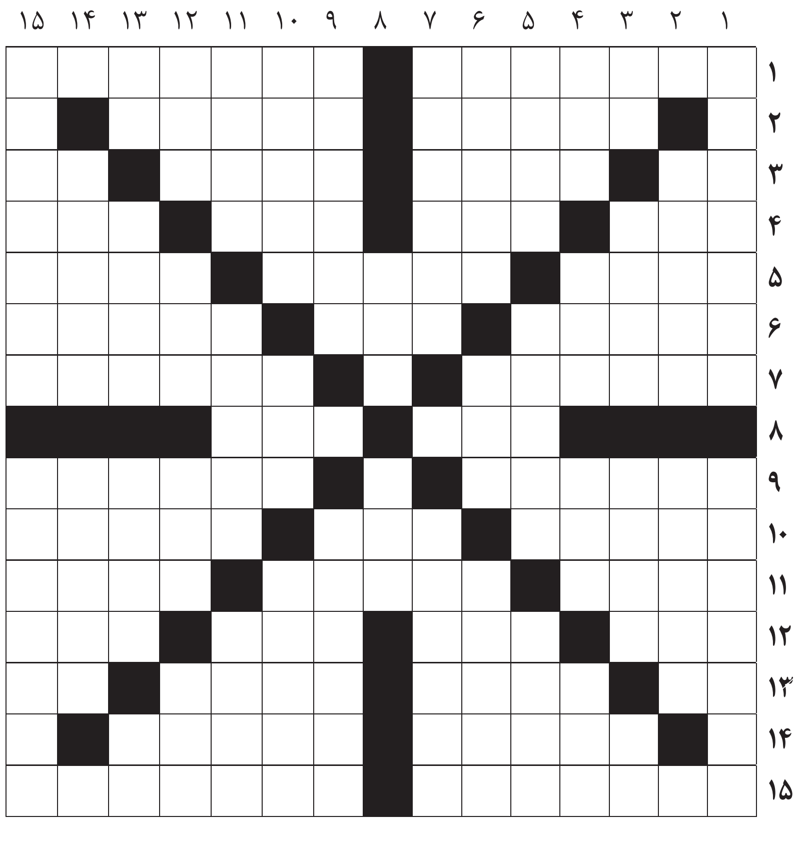

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۵۳۶

از راست به چپ

■ ۱- جزیره‌ای در جنوب استرالیا- ضربه پا در شکم در تکواندو ■ ۲- کامپیوتر کوچک قابل حمل- بسیار، فراوان ■ ۳- انتها- چوب ویولن- مخدر چای- نیلوفر هندی ■ ۴- ملایم و لطیف- مخترع ماشین بخار- عمارت بلند- درجه‌ای در رشته‌های رزمی ■ ۵- حاشیه سفید کتاب- آفریننده- شهرآورد ■ ۶- استخوان‌بندی- نحیف- آقای فرانسوی ■ ۷- گروهبان نیروی دریایی- انگل بیماری گال ■ ۸- آغوز- واهی و بی پایه ■ ۹- لیگ حرفه‌ای بسکتبال امریکا- از ورزش‌ها ■ ۱۰- زنگ کلیسا- خالص- حصیر ■ ۱۱- سرشماری- سازمان جاسوسی رژیم صهیونیستی- از هفت‌سین‌ها ■ ۱۲- ترس- از بت‌ها- شش- گیاهی است که از آن حصیر بافند ■ ۱۳- تصدیق فرنگی- روستایی از توابع بخش مرکزی کرمانشاه- کوبیدنی مطبخ- ضمیر غایب ■ ۱۴- نور اندک- رسوا و بدنام ■ ۱۵- هورمون لوزالمعده- زد و بند

از بالا به پایین

■ ۱- تیمی معتبر در فوتبال انگلیس- معبد باستانی کنگاور ■ ۲- مترسک- شرف و آبرو ■ ۳- آفت نباتی- شدنی- دکاندار- ذات و شخص ■ ۴- از انجیل‌ها- شلاق ناتمام- از ضمایر ملکی- وسنی ■ ۵- کمان چهره- نام ادیسون- یار هاردی ■ ۶- داماد- تابستان آذری- دامن زنانه بلند ■ ۷- سوار بی همتا- ذره خنثی ■ ۸- سوزان- حشره خونخوار ■ ۹- به مرحله چاپ و توزیع رسیدن کتاب- گیاه خرگوشک ■ ۱۰- همکار پرستار- حیوان نجیب- الهه شکار یونان باستان ■ ۱۱- آهن ترکی- نوشته شده- نویسنده بینوایان ■ ۱۲- شهر و دریاچه ای در ترکیه- دارو- نئر- با سرعت دویدن ■ ۱۳- طایفه کم حرف- کاشف آسپیرین- انتظار و چشمداشت- تکرار حرفی ■ ۱۴- نام کاناوارو مرد سال فوتبال دنیا در سال ۲۰۰۶- سرزمین خونبار عاشورا ■ ۱۵- پایتخت لیتوانی- معروف ترین تالاب فلات مرکزی ایران

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۹			۶			
		۳			۲		۸	
۶						۱	۷	
	۶		۵					۹
	۹					۸		
			۳					۲
۲		۷		۸				
						۴	۳	
۸				۱			۹	

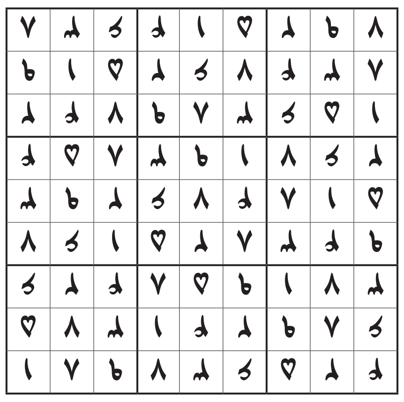

جدول کلمات متقاطع

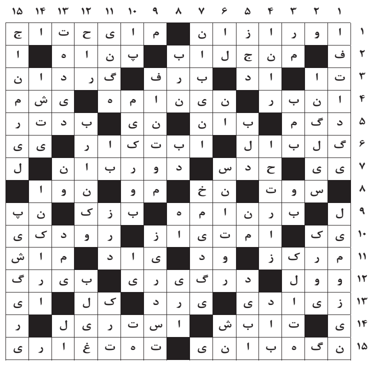پاسخ جدول شماره ۵۵۳۵